

هو العليم

بحث تطبیقی در اطلاق آیه ﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا
زَانِيَةً أَوْ مَشْرُكَةً...﴾

سلسله دروس خارج اصول فقه - مطلق و مقید -

جلسه صد و چهل و نهم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدس الله سرّه

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

اینکه مطلق بتواند به عنوان دلیل مثبت در قبال موارد احتمال شبهات تقيديّه مقاومت کند که با وجود انعقاد اطلاق، شبهات مقيده، نتواند اخلاقی به مطلق وارد کند، الاّ اینکه دلیل مقيّد، کافی برای رفع ید از اطلاق باشد؛ صحبت در اطلاق از این نقطه نظر بود.

بحث در اطلاق آیه ﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا

زَانِيَةً أَوْ مُمْشِيَةً رَّكْعَةً...﴾

بناءً على هذا مرحوم آخوند اشکالی نسبت به مقدمه اوّلی از مقدمات ثلاثه موجبۀ اطلاق بیان می کند. قبل از طرح آن اشکال برای اینکه مسئله بهتر روشن بشود و آن اشکال و جوابش بهتر واضح بشود، یکی از مواردی که محط بحث است بین فقهاء از نقطه نظر انعقاد اطلاق و عدم انعقاد اطلاق را عرض می کنیم، تا نتیجه بحث وجود مطلق در رفع شبهه مقيده روشن بشود.

آیه شریفه قرآن است که ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ لَا يَشْهَدُ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنْ آلِ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۱ البته این را می دانیم که خارج از این بحث، راجع به زنای محصنه، رجم در قرآن نیامده است؛ بلکه این رأی به واسطه حکم نبوی آمده است. می توانیم بگوییم که در اینجا این آیه بر زنای محصنه دلالت ندارد. یا اینکه همان طوری که بعضی ها بیان کرده اند این رجم نسخ در افراد است؛ چون الزانیه و الزانی، هم محصنه و هم غیر محصنه را شامل می شود؛ بعد - ظاهراً در مدینه - حکم ناسخ و حکم به رجم برای زنای محصنه آمده است؛ اگر ما قائل به اطلاق بشویم و قاعدتاً هم باید قائل به اطلاق بشویم؛ چون سال ها از این آیه ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي﴾ و از این حکم می گذشت.

در اینجا ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ

^۱سوره نور (۲۴) آیه ۲.

مَنْ هُمَا مِائَةٌ جَلَّ دَعَا ۞ این به مرتبه اولای از زنا
 تحقق پیدا می کند. عنوان الزانیه و الزانی، هم بر کسی
 است که زنا را در مرتبه اولی انجام داده است و هم
 بر کسی است که استمرار بر زنا دارد، بر هر دوی اینها
 اطلاق می شود. تا اینجا مسئله و مشکلی نیست.
 اختلافی که در بین فقها هست این است که در آیه
 ۞الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً ۝ وَالزَّانِيَةُ لَا
 يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ ۝ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى
 آلِ الْمُؤْمِنِينَ ۞^۱ بین فقها بحث است که آیا قبل از
 توبه جایز است عقد زانیه یا زانی؛ یا اینکه احتیاج به
 توبه دارد؟ و مطلب دیگر اینکه منظور از زانی و زانیه
 در اینجا چه کسانی هستند؟ آیا افرادی هستند که
 اینها استمرار بر زنا دارند یا اینکه نه، فردی که ولو
 بدفعه واحد زنا کرده است، این عنوان بر او صادق
 است و این متّصف به زانیه و زانی خواهد بود.

روایات در اینجا متفاوت است. از امام باقر و امام
 صادق علیهما السلام این روایاتی هست که دلالت
 می کند که این عنوان مختص است به مشهورات به

^۱سوره نور (۲۴) آیه ۲۴.

زنا، یعنی آنهایی که استدامه بر زنا داشتند. حضرت

می‌فرماید: **«هم رجال و نساء كانوا على عهد**

رسول الله مشهورين بالزنا فنهى الله عن أولئك

الرجال و النساء إلا بعد التوبة»^۱ این یک روایتی

است که دلالت بر این [عنوان] می‌کند و بر مقتضای

این روایت، فقها فتوا داده‌اند بر اینکه آنهایی که به

اصطلاح یک مرتبه (مرّة واحدة) اینها زنا کرده‌اند

نیازی به توبه ندارد، و این حرمت نکاح زانیه مختص

است به آنهایی که مشهورات به زنا هستند قبل از

توبه. البتّه ما در اینجا راجع به خصوص نکاح زانیه

از نظر فقهی بحث نمی‌کنیم یعنی فقط یک بیان فتوا

را می‌کنیم؛ که کثیری از فقها بلکه مشهور، حکم به

کراهت داده‌اند و این ﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ

مُشْرِكَةً﴾^۲ را به عنوان إخبار قائل هستند؛ نه اینکه

به عنوان حکم تکلیفی و نهی مولوی؛ یعنی سزاوار

مؤمن نیست که زانیه را به نکاح خود در بیاورد؛ ﴿لَا

يَنْكِحُهَا﴾^۳ یعنی بعید است، سزاوار نیست؛ لاینبغی

اینکه مؤمن زانیه را به نکاح در بیاورد یا اینکه مؤمنه

^۱ رجوع شود به الکافی، ج ۵، ص ۳۵۵.

زانی را به نکاح خود در بیاورد. و منظور از تحریم هم در اینجا تحریم را به عنوان نه حرمت مولوی، بلکه به عنوان یک عمل مکروه و غیر مناسب برای شأن مؤمن در اینجا دانسته‌اند.

اما بر فرض که ما این تحریم را تحریم مولوی بدانیم و این اخبار را به معنای نهی مولوی بدانیم؛ در اینجا باید ببینیم که آیا کلام مشهور در اینجا صادق است - البته، نه نسبت به کراهت و حرمت در نکاح، بلکه نسبت به حرمت قبل التوبه - یا کلام غیر مشهور و بعضی‌ها که معتقدند بر اینکه زنا در مرتبه‌ی واحده هم نکاحش احتیاجی به توبه دارد. به عبارت دیگر آنچه استفاده می‌شود از زانی و زانیه، آیا مطلق است بالنسبه مرتکب ولو بمره واحده یا انصراف دارد نسبت به مشهورات.

مرحوم آخوند در مقدمه دوّم از مقدمات ثلاثه انعقاد اطلاق همان‌طوری که عرض شد فرموده بودند که در خارج یک منصرفی نباشد که این منصرف موجب بشود که عرف این لفظ را به آن منصرف‌الیه منصرف کند و از آن غیر منصرف‌الیه در اینجا دست بردارند. خُب ما در اینجا می‌توانیم بگوییم که در

الزَّانِي هِيَچ انصرافی نیست. زانی به کسی می‌گویند
 که مرتکب زنا بشود و زانیه به کسی می‌گویند که
 مرتکب زنا بشود، خُب این هِیچ منصرف‌الیهی در
 خارج ندارد که فردی متیقّنش مستمر در زنا باشد،
 فرد غیر متیقّنش [کس دیگری باشد]، حتّی بمرّة
 واحده هم صدق می‌کند. چطور اینکه در آیه اوّل که
 می‌فرماید ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ
 مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾ این اختصاص به
 مستمرّین در زنا ندارد، بلکه ولو بمرّة واحده اگر زنا
 متحقّق بشود و در محکمه ثابت بشود، ﴿فَاجْلِدُوا
 كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾ در اینجا
 صادق و ثابت است. خُب از اینجا ما می‌توانیم حتّی
 تأیید بگیریم بر اینکه منظور از زانی و زانی، متلبسین
 بالمبدأ هستند ولو بالمرّة واحدة؛ به مرتبه واحده،
 عنوان زنا بر اینها صادق است. این از یک نقطه نظر.
 اما اگر ما به متفاهم عرفی آیه دوّم ﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ
 إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ
 أَوْ مُشْرِكٌ﴾ نگاه کنیم این احتمال عقلائی در
 ذهن، خیلی تصویر خوبی پیدا می‌کند که نکند منظور

از زانی و زانیه مستمرّین در زنا باشد. حالا فرض کنیم که یک زنی یک دفعه شیطان گولش زده که با یک شخصی یک زنایی کرده است؛ آیا این آیه، این شخص را می‌خواهد بگوید که اصلاً جایز نیست کسی نکاحش کند مگر بعد از توبه؟ یا اینکه نه، منظور آیه این است که آنهایی که اصلاً این برایشان شغل شده و اصلاً این به‌نحو یک عمل معتاد برای اینها درآمده است؛ اینها باید از روش خودشان دست بردارند و جدّی باید توبه کنند تا اینکه مؤمن یا مؤمنه بتواند آنها را بگیرد.

تطبیق نکته «احتمال عقلائی جدّی در مقام تخاطب» بر آیه

این مطلبی را که من خدمتتان عرض کردم که در صورتی که احتمال عقلائی جدّی برای مخاطب در هنگام مخاطب در وقت مخاطب پیدا بشود منع از انعقاد اطلاق می‌کند؛ این در اینجا مصداق پیدا می‌کند که اگر ما این آیه را بر عرف عرضه کردیم، عرف از این آیه چه می‌فهمد؟ عرف از این آیه چه استنباط می‌کند؟ آیا استنباط می‌کند ولو بالمرّة الواحده اگر یک نفر زنا کرد، لا يجوز نکاحها إلّا

بعد العلم بالتَّوبه؟! یا اینکه نه، آیه می گوید که منظور

این است که افرادی که مشهورین به زنا هستند، معین به زنا هستند، اینها باید توبه کنند. به خاطر اینکه حالا که با این ازدواج کرده فردا نرود به همسایه [تهدیه بزند]. یا اینکه [زانیه] دوباره برود یک جای دیگر [زنا] بدهد؛ چون کسی که چند سال عام المنفعه بوده، طبعاً این راه و این روش را ادامه می دهد.

تلمیذ: مشهورات بالزنا در حکومت اسلام هیچ

حکمی ندارند؟

استاد: خُب رجم است دیگر!

تلمیذ: رجم بعد از اثبات و مشاهده است. اگر

مشاهده نشده، ولی در جامعه مشهورند که اینها اهل

این کار هستند، باز هم رجم است؟

استاد: نه؛ رجم فقط در صورتی است که در

محکمه ثابت بشود. یعنی می توانم بگویم که بین

اینها عام من وجه است؛ ممکن است مشهور باشند و

ثابت نباشد و ممکن است ثابت باشد و مشهور نباشد

و ممکن است که هر دوی اینها باشد. حکم اینها بسته

به نظر حاکم مسلمین است که آنها را تحت نظر قرار

بدهد و [کنترل] کند.

تلمیذ: بالاخره باید اثبات بشود؟

استاد: خُب، بله.

تلمیذ: یعنی اگر بین مردم مشهور هم باشد

برایش حکمی مترتب نیست؟

استاد: چرا؟! این طور نیست! فقط آن حکم رجم

ثابت نمی شود.

تلمیذ: با او چه بکنند؟

استاد: حبسش کنند؛ بالاخره از یک راه دیگر

رزقش را برسانند.

تلمیذ: باید اثبات بشود ولی اثبات نشده است!

استاد: اثبات که هست! حالا اربعة شهداء را ندارد

و الاّ اثبات که هست؛ مشخص است؛ این یک زنی

است که از هر کس پرسند، می داند؛ خودش هم

انکار نمی کند. فقط چیزی که هست پرچم در

خانه اش نیست. بالاخره همه می دانند دیگر! دیگر در

اینجا ما نمی توانیم بگوییم که حاکم مسلمین دست

روی دست بگذارد و باعث اشاعه فساد و ... بشود.

تلمیذ: پس حبسش می کنند؟

استاد: بله، باید حبس بشود.

خُب، بینیم در اینجا آیه اوّل که دارد ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلَدَةً﴾ هم مربوط می‌شود به مرتکبین به مرّه اولی و هم مربوط می‌شود به مشهورین در صورتی که برای آنها بعد از شهرت زنا ثابت بشود، یعنی هنوز حد نخورده‌اند. البته اگر دو مرتبه حد بخورند در مرتبه سوّم قتل است.

با توجه به آن احتمال جدّی و احتمال عقلائی در هنگام تخاطب که آن احتمال عقلائی موجب عدم انعقاد اطلاق می‌شود در ترتّب عنوان زانی بر یک شخص، که هم شامل مشهورات بشود و هم شامل غیر مشهورات، آیا ما می‌توانیم با آیه اوّل این اطلاق را نسبت به آیه دوّم ثابت کنیم؟ یعنی بگوییم که آیه اوّل چون دارد ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلَدَةً﴾. [این آیه دوم هم اطلاق دارد]. ببینید اطلاق را که منظور من بود اطلاق بود که بتواند در مقابل شبهات مقیده ایستادگی کند؛ این اطلاق منظور ماست. اگر امروز وقت کردیم عرض می‌کنیم مرحوم آخوند دو مطلق

را در اینجا معتقد است. مطلق اوّل، مطلق بدوی و مطلق در مقام بیان به نحو کلی. مطلق دوّم، مطلق جدّی در رفع محذوریت عدم بیان در وقت حاجت که آن اطلاق دوّم رفع تقیید می کند؛ یعنی اطلاق دوّم کشف می کند از اینکه مولای حکیم در مقام القاء بیان، چون وقت حاجت رسیده است دیگر نمی تواند مقیّدی در اینجا بیاورد. آن مطلق، مطلق دوّم است. در مطلق اوّل که مطلق اجمالی است و قبل از وقت بیان است این مطلق رفع تقیید را نمی کند. یعنی بنا بر مبنای مرحوم آخوند این مطلق در اینجا رفع شبهات مقیّده را در اینجا می کند.

خُب، حالا ما کاری نداریم به اینکه آیا این مطلب مرحوم آخوند صحیح است یا صحیح نیست؟ به جواب این هم می پردازیم. ولی صحبت در آن بحث ما در باب اطلاق که یک اطلاق بیشتر نداریم و یک مطلق بیشتر نداریم و این مطلق در باب انطباق با مراد جدّی متکلم، وجود خارجی تشریعی خود را؛ و وجود لفظی خود را احراز می کند. یک هم چنین اطلاقی و یک هم چنین مطلق باید با در نظر گرفتن خصوصیات متکلم، شرایط زمان و مکان و سایر

قرائن خارجی باشد و من حیث المجموع در ذهن مخاطب این اطلاق محقق بشود که منظور مولا از القاء این عنوان و از القاء این اطلاق همان مراد جدی و کلام نفسی بوده است که این کلام ظاهری حکایت از آن کلام نفسی می‌کند.

حالا بزنگاه مسئله این است که در اینجا از یک نقطه نظر احتمال جدی این است که منظور از آیه ﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ﴾ مشهورین به زنا هستند. یعنی تلبس بالمبدأ به نحو استمرار و به نحو ملکه در اینجا لحاظ شده است و مولا مشهورین به زنا را در اینجا مورد نظر قرار داده است. این یک احتمال عقلائی است؛ یعنی یک احتمالی است که اگر آیه اول نبود که ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾ ما یک هم‌چنین احتمال عقلائی را می‌دادیم. چطور ممکن است که در مورد زنی که یک دفعه زنا کرده است خدا بگوید که جایز نیست با او نکاح کنید تا اینکه علم به توبه این پیدا کنید؟! حالا جوانی یک دفعه شیطان گولش

زده است! پس یک احتمال عقلائی برای انسان پیدا می‌شود که اینها مشهورین به زنا و معتادین به زنا هستند و اینها، در اینجا مورد خطاب هستند؛ این احتمال عقلائی از این طرف.

قرینیت آیه ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾ بر

کفایت مرة واحدة

از طرف دیگر قرینه خارجی داریم که ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾ این قرینه خارجی را ما در اینجا چکار کنیم؟ یعنی در اینجا آیا می‌توانیم بگوییم که ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي﴾ قرینه است بر اینکه منظور از ﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ﴾ مطلق است؟ این را می‌توانیم بگوییم؟ یعنی قرینه ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي﴾ موجب رفع ید از آن احتمال عقلائی ما باشد که آن احتمال عقلائی اولیه ما موجب عدم اطلاق است.

خب، اگر این طور باشد ما کاری که در اینجا باید انجام بدهیم، یک مقایسه‌ای بین قرائن خارجی باید بکنیم. از یک طرف احتمال عقلائی جدی هست بر اینکه صرف تلبس بالمبدأ ولو مرة واحدة، در اینجا

ممکن است مدّ نظر نباشد یعنی در ﴿حُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَىٰ آلِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ تعنون به عنوان الزانی و الزانیه در این نکاح که حرام است تلبّس در اینجا به نحو استمرار مدّ نظر است. حالا یک نفر یک دفعه زنا کرده است حالا از روی جهالت، خطا یا هزار چیز دیگر؛ در اینجا خدا که نمی‌گوید ﴿حُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَىٰ آلِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ منظور این آیه کسانی هستند که مشهورات به زنا باشند یا مشهورین به زنا باشند؛ این احتمال، احتمال قوی است. این از یک طرف؛ از یک طرف می‌بینیم در آیه بالائی ولو مرة واحدة را اطلاق زانی و زانیه کرده است. در مقایسه بین این دو، کدام یک از این دو احتمال در اینجا می‌چربد؟ یعنی آیه اوّل تلبّس به مرة واحدة را در ترتّب ﴿مِائَةً جَلَدًا﴾ لحاظ کرده است و در احتمال عقلائی که ما می‌دهیم، مشهورات به زنا در این حکم در اینجا مورد لحاظ قرار گرفته است.

خُب در اینجا یا باید گفت که الزانیه و الزانی در لسان متشرعه غلبه دارد بر متلبسین بالمبدأ ولو مرة واحدة؛ اگر شما توانستید این را **فی کل موطن و**

موقف احراز کنید؛ در اینجا دیگر بحث پیش نمی‌آید. یعنی بحث اینکه آیا منظور از آیه دوّم مشهورین هستند یا غیر مشهورین دیگر در اینجا پیش نمی‌آید. یعنی اگر ما بخواهیم استفاده کنیم که منظور از زانیه و زانی در لسان متشرّعه تلبّس بالمبدأ ولو بالمرة الواحده است در همه موارد؛ عدم قبول قول این افراد، حرمت ازدواج با اینها، ترتب بعضی از احکام دیگر، هر چه در مورد زنا و زانیه پیدا می‌شود؛ خُب بحث پیش نمی‌آید. اما اگر نتوانستیم این استفاده را بکنیم، این عدم اطلاق به حال خودش در اینجا باقی می‌ماند. یعنی در اینجا می‌گوئیم که ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي﴾ این مربوط به جلد است و در ﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً﴾ احتمال مشهورین به زنا در اینجا پیدا می‌شود و چون این احتمال در اینجا می‌آید، عدم اطلاق در اینجا محقق است و با عدم اطلاق ما نمی‌توانیم تمسّک کنیم به این آیه بر آن مواردی که تلبّس به مرّة واحدّه انجام گرفته است. پس این آیه مربوط به آنها نخواهد بود.

یعنی این احتمال عقلائی که این قدر من روی آن تأکید می‌کردم که در مقام اطلاق حتماً باید قرائن

خارجی مورد لحاظ قرار بگیرد و به صرف یک لفظی که متکلم بدون تقید و بدون قرینه بیان کرده است، ما نمی‌توانیم احراز اطلاق بکنیم؛ این برای این نکته است، که احتمال عقلایی جدی و قرائن خارجی در تحقق و عدم تحقق اطلاق نقش اساسی دارد. بنابراین اگر ما توانستیم عدم اطلاق را در اینجا اثبات کنیم، آن روایاتی که می‌تواند - نه اینکه مقیده است - این آیه را حمل بر تلبس به مره واحد بکند، به وسیله آن روایات این آیه را نمی‌توانیم قید بزنیم؛ چون در اینجا ...

...جواز شمرده است با اطلاق این آیه نمی‌توانیم؛ چون اطلاقی در اینجا هنوز منعقد نشده. الزانی در اینجا اطلاقی ندارد. اگر ما در اینجا مطلق داشتیم، می‌توانستیم آن روایاتی را که ممکن بود استفاده جواز برای تلبس بشود با آنها قید بزنیم ولی چون در اینجا مطلق نداریم، آن روایات به حال خودشان، که جواز نکاح زانی و زانیه به مره واحد است، به حال خودشان باقی می‌مانند.

مضافاً به اینکه ما در اینجا روایت از امام باقر و

امام صادق علیهما السّلام داریم که در اینجا می‌فرماید **«هم رجال و نساء کانوا علی عهد رسول الله مشهورین بالزنا فنهی الله عن اولئک»**. این تأیید بر این است که منظور از زانی و زانیه، مستمرّین هستند و اینها افرادی هستند که استدامه بر زنا دارند و مشهور به زنا هستند؛ نه اینکه صرف افرادی که تلبّس به این زنا و این مبدأ به مرّه واحده کرده باشند.

نتیجۀ بحث

بنابراین آن نتیجه‌گیری که ما در این بحث راجع به مقدمهٔ اولی داشتیم که مولا در مقام بیان هست یا در مقام بیان نیست؛ یکی از مواردش این است. لذا به واسطهٔ همین مطلب می‌توانیم بگوییم که این آیه اختصاص دارد به افرادی که مشهورین به زنا هستند؛ و آن افرادی که متلبّس هستند بنا بر همان اصول کلیّهٔ ما، که جواز و حلّیت نکاح هر کسی هست بآیّ نحوکان؛ بدون مانع و رادع باقی می‌ماند. البتّه این مطلبی را که در اینجا من عرض کردم فتوای مرحوم آقا رضوان‌الله‌علیه بود؛ در اینجا بین تلبّس به مبدأ و بین استمرارش فرق نگذاشته‌اند. و می‌توانیم

بگوییم این یکی از مواردی است که در اینجا اطلاقی محقق نشده است. ایشان نظرشان این بوده که در این آیه ﴿حُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَىٰ آلِ مُؤْمِنِينَ﴾ متلبسین به مره واحده هم در اینجا شامل است. یعنی در اینجا استفاده اطلاق نسبت به مستمرین و مشهورین و عدم مشهورین در اینجا کرده‌اند. با عدم تحقق اطلاق ما نمی‌توانیم یک هم‌چنین مطلبی را بگوییم.

تلمیذ: یعنی روایات را تضعیف کرده‌اند؛ روایات را مقید ندانسته‌اند؟

استاد: نه، مشهورین به زنا را اینجا مقید ندانسته‌اند؛ هر دو را مثبتین دانسته‌اند. در مثبتین هیچ‌کدام ناظر بر دیگری نیست دیگر! این مطلب را در بحث اطلاق و تقیید ان شاء الله در بحث مثبتین عرض می‌کنیم. اتفاقاً این بحث مثبتین هم بسیار مسئله دقیقی است؛ تشخیص اینکه دو حکم، ناظر بر دیگری نباشد و هر دو مثبت باشند این هم یکی از مشکل‌ترین مباحث اطلاق است.

تلمیذ: آن روایاتی که نکاح را در مره واحده تجویز کردند، مقید این آیه ﴿حُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَىٰ

أَلَمْؤُومِنِينَ ﴿﴾ نیست؟

استاد: نه، آن روایات، روایاتی است که مبهم است. آنجا روایات، روایات مجمل است. البته در اینجا فقط یک مثال زدم اما خصوصیات و بحثش مفصل است. اگر می‌خواهید برایتان فتوکی می‌کنم. خوب است که رفقا نسبت به خصوص مورد اطلاع داشته باشند. ایشان روایات را ذکر کرده‌اند و مخالفش را هم ذکر کرده‌اند و یک نامه‌ای هم برای آقا سید احمد خوانساری نوشته بودند و دلیل آوردند. مرحوم آقا سید احمد خوانساری قائل به نظارت آیه بر مشهورین بودند. ایشان هم اینها را آوردند و اینها را جواب دادند. چنانچه ما قائل به انعقاد اطلاق باشیم در ﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ﴾ نظر مرحوم آقا درست است اگر قائل به انعقاد اطلاق نباشیم نظر مشهور درست است. گرچه مشهور اطلاق را در اینجا معتقد هستند و آن را مقید می‌دانند. اما ما از اوّل، اطلاق را قبول نداریم؛ لذا دیگر در مندوحه و در فسحه از این مسائل و این مباحث هستیم.

تلمیذ: پس یک تمایزی هست بین تقیید و اطلاق و یک حد وسط.

استاد: بله.

تلمیذ: یعنی ناظر نباشد دیگر.

استاد: بله، درست است ناظر نباشد.

مرحوم آخوند در اینجا یک اشکالی را مطرح

کردند که خیال می‌کنم اگر بخواهیم بحث کنیم دیگر

به طرح اشکال نرسیم.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد